فهرست

[مقدمه 2](#_Toc118884318)

[روایت اول: روایت محمد بن یعقوب 2](#_Toc118884319)

[بحث سندی 2](#_Toc118884320)

[بحث دلالی 2](#_Toc118884321)

[روایت دوم 4](#_Toc118884322)

[جهت سندی 5](#_Toc118884323)

[جهت دلالی 5](#_Toc118884324)

[روایت سوم 5](#_Toc118884325)

[بحث سندی 5](#_Toc118884326)

[بحث دلالی 5](#_Toc118884327)

[روایت چهارم 6](#_Toc118884328)

[روایت پنجم 6](#_Toc118884329)

[روایت ششم 7](#_Toc118884330)

[جهت سندی 7](#_Toc118884331)

[جهت دلالی 8](#_Toc118884332)

[روایت هفتم 8](#_Toc118884333)

[بحث سندی 9](#_Toc118884334)

[بحث دلالی 9](#_Toc118884335)

[روایت هشتم 9](#_Toc118884336)

[روایت نهم 10](#_Toc118884337)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / ادخال سرور

# مقدمه

عرض شد که ادخال سرور به‌عنوان تکلیف شرعی لااقل در مستوی استحباب و رجحان ادله عامه و خاصه دارد که به برخی از ادله و عناوین عامه اشاره داشتیم که شامل ادخال سرور هم می‌شد اما ادله خاصه اخبار مستفیضه اگر نگوییم متواتره است که ترغیب به ادخال سرور کرده است یک طایفه هم ادله‌ای است که تخریج کرب را تأکید می‌کند اما در این طایفه ادخال سرور عمده باب 24 از ابواب فعل معروف وسائل الشیعه است. بعضی روایات آن در باب ایذا هم ملاحظه شد. عنوانی که مرحوم حر عاملی به این روایات داده است باب استحباب ادخال سرور علی المؤمن است. در این باب روایاتی است که به‌عنوان نمونه بعضی از آن‌ها را عرض می‌کنیم.

# روایت اول: روایت محمد بن یعقوب

## بحث سندی

روایت از کافی است. عن عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد بخشی از سند است ولی ضرری نمی‌رساند چون عن سهل بن زیاد و عن محمد بن یحیی عن محمد بن عیسی دارد ویکی دیگر هم عن محمد بن یحیی عن محمد بن عیسی دارد جمیعاً عن الحسن المحبوب عن ابی حمزه ثمالی قال سمعت ابا جعفر(ع) یقول قال رسول‌الله (ص).

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ قَالَ رسول‌الله ص‏ «مَنْ‏ سَرَّ مُؤْمِناً فَقَدْ سَرَّنِي وَ مَنْ سَرَّنِي فَقَدْ سَرَّ اللَّهَ»[[1]](#footnote-1)

کسی که مؤمنی را خوشحال کند مرا خوشحال کرده و کسی که مرا خوشحال کند خدا را خوشحال کرده است.

## بحث دلالی

ابوحمزه ثمالی از امام باقر (ع) و ایشان از رسول‌الله (ص) نقل می‌کنند. این‌یک روایت است که استحباب مؤکد را می‌رساند به دلیل این‌که «فَقَدْ سَرَّنِي وَ مَنْ سَرَّنِي فَقَدْ سَرَّ اللَّهَ» تأکیدی را افاده می‌کند و از جهت دیگر این روایت اختصاص به مؤمن دارد با توجه به دو تفسیری که از مؤمن گفته این اگر در لسان ائمه متأخر باشد مؤمن معنای خاص مقابل مسلمین است ولی این روایت از رسول‌خدا نقل‌شده است و لذا شبیه مؤمنونی که در قرآن آمده است که راجع به آن بحث کرده‌ایم.

سؤال: معنای مؤمنون را برخی از بزرگان گفته‌اند به معنای مؤمن حقیقی است در هرزمانی در زمان رسول‌خدا افتراق مذاهب پیش نیامده بود.

جواب: این مؤمنون در لسان ائمه از زمان باقرین و صادقین که تشخص مذهبی حاصل‌شده است و تعین پیداکرده است و هویت‌های مستقل‌تری پیداشده است و در معنای خاص شیعه به کار می‌رود این از یک‌جهت است اما قبل از آن مرزبندی‌ها و تشخص‌های هویت مذهبی مؤمن معنا عام‌تری داشته است و گاهی به معنا مسلم به کار می‌رود در قرآن و لسان پیامبر هم که مؤمن آمده است معنای دوم ترجیح دارد ولی در آن زمان‌ هم نکته‌ای گفتیم که این بود که مؤمن کسی است که علی نحو الاجمال علی به ما أنزل الله اعتقاد دارد لذا همان‌طور که ایشان میگویند در زمان رسول‌خدا هم مؤمن و غیر مؤمن داریم ولی چون هنوز به مرزبندی‌های اعتقادی واضح نرسیده بوده است لازم نیست اعتقاد او امامت ائمه دوازده امام به‌طور تفصیلی باشد همین‌که به ما أنزل الله پایبند باشد مؤمن است اما اگر کسی در دلش این‌طور نیست غیر مؤمن است ولی معنای مؤمن یعنی معتقد به ما انزل الله منتها در زمانی که مرزبندی‌ها واضح نشده است دایره وسیعی دارد به دلیل این‌که هرکسی اجمالاً به آن معتقد باشد مشمول است وقتی مرزبندی‌ها مشخص شد آن‌وقت مؤمن مقابل مسلم و طوائف دیگر غیر مؤمن قرار می‌گیرد. این تمایز وجود دارد البته مؤمن معنای غیرازاین بحث‌های اعتقادی هم دارد که گاهی مؤمن در معنا استعمال می‌شود که شامل عمل به تکالیف هم می‌شود و نزدیک به عادل است کسی که به همه تکالیف عمل می‌کند و فسق ندارد. این هم‌معنای اخص است.

در اینجا هم همین‌الان دو سه احتمال وجود دارد محدودترین معنا بگیرد مؤمن یعنی شیعه عادل یا بگوید مقصود همان شیعه است یعنی کسی که ما انزل الله را در ائمه تطبیق داده است یا بگوید مؤمن به معنا مسلم است ممکن است بگوییم مؤمن کسی است که ما انزل الله را قبول دارد ولی مؤمن به معنای خاص نباشد این چهار احتمال در اینجا در مقام احتمال وجود دارد. پس:

1- مؤمن یعنی شیعه عادل

2- مؤمن یعنی شیعه اثنی عشری

3- کسی که علی نحو الاجمال به ما انزل الله اعتقاد دارد و شامل مسلمان‌هایی که اصولاً ائمه را قبول ندارند می‌شود.

4- گاهی در بعضی روایات می‌بینیم که مؤمن یعنی مسلم و همه طوائف را می‌گیرد به همان معنایی که در مسلم قائل به شمول هستیم.

سؤال: ...

جواب: همین دو سه احتمال است برای همین تردید و احتمال دارد چون دارد ‏ «مَنْ‏ سَرَّ مُؤْمِناً فَقَدْ سَرَّنِي وَ مَنْ سَرَّنِي فَقَدْ سَرَّ اللَّهَ» تأکید احتمالاً موجب می‌شود که مؤمن به معنای مطلق مسلم نباشد و معنای اخصی است.

سؤال: از باب این‌که «أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّة»[[2]](#footnote-2) اینها بچه‌های امت من را خوشحال می‌کند.

جواب: نه بیشتر معنای خاص‌تر به ذهن می‌آید اگر نگوییم اول است همان دوم و سوم است و اگر تردید بین معانی داشته باشیم حمل بر معنای خاص می‌شود از باب قدر متیقن که بارها عرض کردیم اگر اشتراک لفظی بین متباین‌ها در فقد قرینه و تردید و اجمال همه آن‌ها کنار می‌رود و مجمل به نحو مطلق می‌شود اما اگر اشتراک لفظی بین معانی عام و خاص بود بعد از اجمال قدر متیقن در خطاب باقی می‌ماند و می‌توان به آن ملتزم شد.

سؤال: اینکه فرمودید برای زمان پیامبر اکرم است معنا مسلم نیست؟

جواب: زمان پیغمبر است شاید معنای سوم را داشته باشد چون از پیغمبر است یعنی کسی که به ما انزل الله اعتقاد دارد که در دوره پیامبر تفکیک‌شده نبود ولی بعد که مرزبندی‌های اعتقادی پیدا شد و هویت‌های مذهبی شکل گرفت یعنی کسی که معنا اثنی عشری را پیدا می‌کند.

سؤال: در آیه **﴿مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا﴾**[[3]](#footnote-3) معنای مؤمن چیست؟

جواب: در اینجا مطلق است به معنای مطلق است مقابل کافر.

سؤال: نمی‌شود مسلمان موحد فاسق باشد؟

جواب: این بعید است بگوییم اوتوا الکتاب و اهل کتابی که قصور دارند ولی واقعاً هر چه خدا نازل می‌کند آن را هم می‌گیرد در اصطلاحات ما بعید است. اینجا بعید ولی ممکن است درجایی به کار برود بعضی این ادعا را دارند که در اوتوا الکتاب را که کافر میدانیم برای کسی است که با علم و آگاهی جداشده است و اگر علم و آگاهی نداشت او را هم می‌توان مؤمن به شمار آورد.

سؤال: می‌توانیم بگوییم در قاعده کلی مباحث کلی فقهی که باطن نمی‌توان را ملاک قرار دهیم قاعدتاً باید چیزهای ظاهری باشد مثل‌اینکه در روایات داریم «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُون‏»[[4]](#footnote-4).

جواب: بله، این از قرائن عامه‌ای است که می‌فرمایید در خیلی از جاها همین‌طور است امور روحی و معنوی که مطرح می‌شود حتی در حد عدالت هم می‌رسد مؤمن به معنا عادل ولی در این معاشرات شاید منظور این نباشد.

بنابراین این روایت ازلحاظ دلالت که واضح است و سند هم خوب و موثقه است بلکه شاید صحیحه باشد و معنای مؤمن هم احتمالاتی بود که عرض شد.

# روایت دوم

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ يُكَنَّى أَبَا مُحَمَّدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: «تَبَسُّمُ الرَّجُلِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ حَسَنَةٌ وَ صَرْفُ الْقَذَى عَنْهُ حَسَنَةٌ وَ مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْ‏ءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ إِدْخَالِ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ»[[5]](#footnote-5).

## جهت سندی

در این روایت ارسال هست و ضعف سندی دارد و بعضی از اشکالات دیگر دارد از امام باقر (ص) است.

## جهت دلالی

می‌گوید «صَرْفُ الْقَذَى عَنْهُ حَسَنَةٌ» یک گردی از او بردارد که آزار او را کم کند حسنه است. این هم خیلی تأکید بالایی دارد «وَ مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْ‏ءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ إِدْخَالِ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ». نکته‌ای که در این روایت هست این است که قبل از بیان قاعده کلی تبسم را ذکر کرده است نسبت این تبسم با ادخال سرور ظاهراً عام و خاص باشد چون تبسم به نحوی خوشحال می‌کند و مصداقی از آن است و لذا عموم و خصوص مطلق است ممکن است کسی بگوید تبسم موضوعیت دارد ولو این‌که طرف مقابل خوشحال نشود و تأثری از او نپذیرد در این صورت عموم و خصوص من وجه است اما آنچه مهم است در ذیل آمده است «وَ مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْ‏ءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ إِدْخَالِ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ» در اینجا هم علی المؤمن دارد و همان احتمالاتی که در آنجا عرض کردیم وجود داریم.

سؤال: این روایت تأکید می‌کند شامل تخریج الکرب هم هست چون در فقره دوم بود

جواب: بله، این قرینیتی است بر این‌که ادخال سرور همه را می‌گیرد در فروعات مطلب عرض خواهیم کرد و این نکته درست است چون دارد «تَبَسُّمُ الرَّجُلِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ حَسَنَةٌ وَ صَرْفُ الْقَذَى عَنْهُ حَسَنَةٌ» گویا اینجا هردو ربط دارند با عامی که بعد می‌آید «وَ مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْ‏ءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ إِدْخَالِ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ» ظاهرش این است که ادخال سرور هم تبسم و عمل اثباتی را می‌گیرد و هم صرف القذی را می‌گیرد.

# روایت سوم

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «لَا يَرَى‏ أَحَدُكُمْ‏ إِذَا أَدْخَلَ‏ عَلَى‏ مُؤْمِنٍ سُرُوراً أَنَّهُ عَلَيْهِ أَدْخَلَهُ فَقَطْ بَلْ وَ اللَّهِ عَلَيْنَا بَلْ وَ اللَّهِ عَلَى رسول‌الله ص»[[6]](#footnote-6).

## بحث سندی

این روایت سوم بازهم بحث مفضل مطرح هست و محل اختلاف است که گاهی راجع به آن بحث کردیم. این روایت از امام صادق (ع) است.

## بحث دلالی

یعنی اگر کسی را خوشحال کردی حضرت با قسم می‌فرماید ما را خوشحال کردی این هم در کافی است در ذیل همین باب و مرحوم صدوق هم در مصادقة الاخوان این را نقل کرده است البته من هیچ‌وقت این رساله مصادقة الاخوان را مستقیم ندیده‌ام هرچه دیدم از وسائل و مستدرک نقل‌شده البته ایشان با سند مرفوعه‌ای نقل کرده است. این روایت هم باز مؤمن دارد با تأکیداتی که ملاحظه می‌کنید.

# روایت چهارم

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُورَمَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ الْعَلَاءِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «مَنْ‏ أَدْخَلَ‏ السُّرُورَ عَلَى‏ مُؤْمِنٍ‏ فقَدْ أَدْخَلَهُ عَلَى رسول‌الله ص وَ مَنْ أَدْخَلَهُ عَلَى رسول‌الله ص فقَدْ وَصَلَ ذَلِكَ إِلَى اللَّهِ وَ كَذَلِكَ مَنْ أَدْخَلَ عَلَيْهِ كَرْباً»[[7]](#footnote-7).

در اینجا نمی‌گوید خدا را خوشحال می‌کند بلکه می‌گوید به خدا می‌رسد مَنْ أَدْخَلَ عَلَيْهِ كَرْباً. نقطه مقابل ادخال سرور که ایذا است می‌باشد.

# روایت پنجم

عَنْهُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَنْصُورٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «أَيُّمَا مُسْلِمٍ‏ لَقِيَ‏ مُسْلِماً فَسَرَّهُ سَرَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ»[[8]](#footnote-8).

این روایت که از کافی نقل‌شده است این روایت به دلیل سهل و مفضل نمی‌شود به‌آسانی موثقه به شمار آورد و در اینجا از امام صادق دارد «أَيُّمَا مُسْلِمٍ‏ لَقِيَ‏ مُسْلِماً فَسَرَّهُ سَرَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ» این روایت گرچه از جهت سندی خالی از اشکال نیست ولی در دایره دلالت خیلی اوسع است. «أَيُّمَا مُسْلِمٍ‏ لَقِيَ‏ مُسْلِماً فَسَرَّهُ سَرَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ» مسلمانی را خوشحال کند که مسلم حتماً معنای اعم دارد البته مسلم هم در مواردی معنای خاص دارد ولی در اینجا مسلم اعم از اثنی عشری است.

سؤال: اگر امام باقر و امام صادق هم تعبیر مسلم به کار می‌بردند مطلق بود؟

جواب: بله مطلق می‌شد و زیاد هم به کاربردند.

سؤال: مسلم یعنی کسی که تسلیم‌شده باشد

جواب: این معنای خاص است که در اینجا مقصود نیست که شاید از ایمان ‌هم بالاتر باشد یا مساوق ایمان باشد ولی در اینجا بعید است که مقصود باشد.

سؤال: ...

جواب: طیفی از استعمالات وجود دارد حتی شاید معاند به معنای عادی هم باشد ولی ناصبی اگر باشد در روایات داریم که مسلم نیست و دلیل حاکمی داریم که اسلام را نفی می‌کند.

سؤال: اهل سنت که اهل‌بیت را قبول ندارند هم شامل می‌شود؟

جواب: بله شامل می‌شود

سؤال: در لسان ائمه اطهار بعضاً روایاتی دیده می‌شود که انسان احساس می‌کند حقیقت مطلب مثلاً شهید یا حاکم که بالاتر از آن نداریم در لسان ائمه با این‌که حاکم حکام جرم بودند ولی وقتی حاکم بیان می‌شده منظور مسلم است نه حاکم جرم.

جواب: قرینه می‌خواهد مسلم گاهی به معنای خاص رفته است با تشبیه که مسئله حل نمی‌شود ما ادعا داریم که مسلم که در روایات به کار می‌رود به معنای کسی است که معتقد به خدا معاد و پیغمبر است ولی این‌که با قرائنی مسلم نه‌تنها در شیعه بلکه ملتزم به قواعد اسلامی به کار برود.

سؤال: احتمال دارد که خود محمول روایات خودش قرینه باشد

جواب: احتمال وجود دارد ولی ظهور آن این است

# روایت ششم

روایت ششم که سند معتبری دارد با بحثی که راجع به یکی از روات است این است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «مِنْ‏ أَحَبِ‏ الْأَعْمَالِ‏ إِلَى‏ اللَّهِ‏ عَزَّ وَ جَلَّ إِدْخَالُ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ إِشْبَاعُ جَوْعَتِهِ أَوْ تَنْفِيسُ كُرْبَتِهِ أَوْ قَضَاءُ دَيْنِهِ»[[9]](#footnote-9).

## جهت سندی

این روایت ازلحاظ سند معتبر است به دلیل این‌که به وجوه متعدد علی بن هاشم را توثیق کردیم و غیر از آن‌ هم اگر کسی تعویض سند قائل باشد در این روایت ابن أبی عمیر هست که تعویض سند است اسناد شیخ به ابن ابی عمیر اسناد قاطعی است ازاین‌جهت دوم هم می‌توان روایت را توثیق و معتبر کرد.

سؤال: ادخال سرور به یک معنای حقیقت شرعیه است نه به معنای خوشحالی که به نحو بدل یا عطف بیان می‌گوید «إِشْبَاعُ جَوْعَتِهِ أَوْ تَنْفِيسُ كُرْبَتِهِ أَوْ قَضَاءُ دَيْنِهِ»

جواب: دو احتمال دارد یکی اینکه اینها را به‌عنوان نمونه بیان می‌کند و بدل خاص از عام می‌شود یک احتمال دیگر این است که دارد تفسیر می‌کند که بدل عام از عام می‌شود و درواقع بدل کل می‌شود. ولی تبادر ما تفسیر نیست تبادر مصداق است این‌که تفسیر می‌کند و کل روایات ادخال سرور منحصر در این بشود بسیار بعید است که بگوییم ادخال سرور سه تا کار است.

سؤال: نه یک معنای عامی ارائه می‌کند که معنای واردکردن سرور نیست این هم ادخال سرور است.

جواب: این همان است که ما میگوییم ادخال سرور قاعده عامه است که سه مثال از آن میزند. این‌که بگوییم روایت لغت‌شناسی می‌کند نادر است.

سؤال: حقیقت آن متشرعه است که ادخال سرور در شرع «إِشْبَاعُ جَوْعَتِهِ أَوْ تَنْفِيسُ كُرْبَتِهِ أَوْ قَضَاءُ دَيْنِهِ» را هم شامل می‌شود.

جواب: اگر کسی گرسنه‌ای را سیر می‌کند و واقعاً گرسنه دوست ندارد که او سیر کند و نه‌تنها خوشحال نمی‌شود بلکه ناراحت هم می‌شود این اشباع جوعه ازا ین منصرف است شما می‌خواهید بگویید اشباع جوعه ولو خوشحال نکند حکومتا ادخال سرور است این خیلی بعید است. این درجایی است که طرف را خوشحال می‌کند اگر اطلاق در آن باشد که درجایی که طرف را ناراحت می‌کند اشباع جوعه تعبد ادخال سرور باشد مقام احمال این‌طور تعبدی قرینه خاص می‌خواهد و الا عرف ظهورش این است که همین است که منصرف می‌داند.

سؤال:در مواردی که خوشحال نمی‌شود شامل می‌شود حتی اگر ادخال را قبول نکند یا اینکه دینش را پرداخت کردی یا سیرش کردی ولی او خوشحال نشده است.

جواب: نه شامل ادخال سرور نمی‌شود.

سؤال: منظور از ادخال سرور شأنی چیست؟

جواب: برای حل آن مشکل یا باید بگوییم شأنی است یا بگوییم منصرف به موردی است که خوشحالی ایجاد کند.

## جهت دلالی

نکاتی که در این روایت علاوه نکات مشترکی که گفته شد و یکی تأکید در روایت بود و یکی هم معانی که در مؤمن است این نکته است که ادخال سرور در اینجا معنای عام را افاده می‌کند چون تَنْفِيسُ كُرْبَتِهِ را قطعاً از مصادیق ادخال سرور به شمار آورده است و این نکته هم که این مصداق در اینجا ذکرشده قطعاً برای تفسیر نیست که بدل کل از کل باشد و مصادیق را بیان می‌کند.

این روایت هم در کافی نقل‌شده است هم در مصادقة الاخوان مرحوم صدوق نقل‌شده است.

سؤال: در این روایت داریم أَحَبِ‏ الْأَعْمَالِ ولی در روایت دیگر داریم أَحَبُ‏ الْأَعْمَالِ در این روایات شاید روایت به کار دیگری زده‌اند

جواب: این را باید جدا بحث کنیم که أَحَبُ‏ الْأَعْمَالِ أفضل الاعمال

# روایت هفتم

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «قَالَ أَوْحَى‏ اللَّهُ‏ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى دَاوُدَ ع إِنَّ الْعَبْدَ مِنْ عِبَادِي لَيَأْتِينِي بِالْحَسَنَةِ فَأُبِيحُهُ جَنَّتِي فَقَالَ دَاوُدُ يَا رَبِّ وَ مَا تِلْكَ الْحَسَنَةُ قَالَ يُدْخِلُ عَلَى عَبْدِيَ الْمُؤْمِنِ سُرُوراً وَ لَوْ بِتَمْرَةٍ قَالَ دَاوُدُ يَا رَبِّ حَقٌّ لِمَنْ عَرَفَكَ أَنْ لَا يَقْطَعَ رَجَاءَهُ مِنْكَ»[[10]](#footnote-10).

## بحث سندی

با یک عمل شخصی می‌تواند نجات پیدا کند. در این روایت که سند معتبره دارد حدیث قدسی نقل می‌شود از انبیاء گذشته و وحی‌ای که به حضرت داوود شد.

## بحث دلالی

نکته‌ای که در اینجا هست این است که عَبْدِيَ الْمُؤْمِنِ دارد که این مؤمن علی اطلاق است که قبل از آمدن اسلام است یعنی کسانی که به ادیانی از خودشان اعتقاد داشتند طبعاً مؤمن به شمار می‌آمدند و مشمول این حکم بوده‌اند.

نکته دیگر در این روایت این است که تعمیمی ازلحاظ درجات کیفیت می‌دهد ادخال سرور خیلی مراتب دارد این روایت می‌گوید حتی ادنی مرتبه آن‌هم این هم ثواب دارد می‌فرماید «يُدْخِلُ عَلَى عَبْدِيَ الْمُؤْمِنِ سُرُوراً وَ لَوْ بِتَمْرَةٍ» یعنی یک خرما به کسی می‌دهد و خوشحال می‌کند این ادخال سرور غیر از بحث سیر کردن و عون است به اندازه خرما به دست کسی می‌دهد و درجه خفیفی از سرور در او به وجود می‌آید مشمول این ثواب می‌شود که فَأُبِيحُهُ جَنَّتِي.

نکته خاص در این روایت است که تصریح به همه مراتب ادخال سرور می‌کند لَوْ بِتَمْرَةٍ کمترین ادخال سرور این ثواب بالا را تولید می‌کند این روایت در ثواب الاعمال مرحوم صدوق هم آمده است و صاحب وسائل نقل کرده است.

# روایت هشتم

عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ اَلْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنِ اِبْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اَلْحَمِيدِ عَنْ أَبِي اَلْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّ مِنْ أَحَبِّ اَلْأَعْمَالِ إِلَى اَللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِدْخَالَ اَلسُّرُورِ عَلَى اَلْمُؤْمِنِ مِنْ شَبْعَةِ مُسْلِمٍ أَوْ قَضَاءِ دَيْنِهِ»[[11]](#footnote-11).

آخر سند قابل بحث است. نکات مشترک در اینجا واضح است اما نکته خاص این است که ادخال سرور علی المؤمن من شبعة مسلم او قضاء دینه این در این روایت وجه خاصی را به وجود می‌آورد اول مؤمن دارد و بعد دارد شبعة مسلم از یک‌جهت تعمیم می‌دهد با مسلم و از جهت دیگر مسلم را بعد از مؤمن آورده است اگر مؤمن را بگوییم در معنای خاص است در این صورت تهافتی پیدا می‌کند مؤمن دارد بعد می‌گوید مسلم باید یکی از این ظهورها را به نفع دیگری تغییر دهیم و شاید بگوییم قرینیت ذیل مقدم بر صدر است در این صورت مؤمن یعنی مسلم و اگر استفاده عمومی کند گویا می‌تواند بگوید در همه‌جاهایی که مؤمن داشت یعنی مسلم در اینجا مؤمن مقابل مسلم نیست.

سؤال: من بیانیه آورده است من شبعه مسلم نمی‌شود مؤید این بیان باشد که ادخال سرور یک حکومتی است؟

جواب: این خیلی مستبعد است و واقعاً در تبادرات عرفی نیست.

# روایت نهم

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «مَنْ‏ أَدْخَلَ‏ عَلَى‏ مُؤْمِنٍ‏ سُرُوراً خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ ذَلِكَ السُّرُورِ خَلْقاً فَيَلْقَاهُ عِنْدَ مَوْتِهِ فَيَقُولُ لَهُ أَبْشِرْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ بِكَرَامَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٍ»[[12]](#footnote-12)

روایات داریم که ما نمی‌خوانیم که به وجه ملکوتی این عمل وارد می‌شود و می‌گوید در ملکوت کسی که دیگری را خوشحال بکند ملکی از آن به وجود می‌آید که همیشه همراه اوست در قبر و قیامت و مراحل مختلف این ملک همراه اوست و او تعجب می‌کند از این‌که این ملک همیشه همراه اوست و در همه‌جا به داد او می‌رسد سؤال می‌کند تو چه کسی هستی می‌گوید انا سرور الذی ادخلته علی فلان این وجه ملکوتی اعمال را ذکر می‌کند که ازلحاظ کلامی بحث‌های زیادی وجود دارد که تجسم اعمال است به شکل خلق ملک. روایت نهم و دهم به این وجه ملکوتی عمل اشاره می‌کند. روایت یازدهم از همین مضمون برخوردار است که می‌توانید ملاحظه کنید و بقیه روایاتی که در اینجا هست در فروع بحث ذکر می‌کنیم و روایات نه و ده یازده و پانزده و هفده وجه ملکوتی اعمال را ذکر می‌کند ان‌شاءالله ملاحظه می‌فرمایید

بنابراین اصل مسئله هم با قواعد عامه و هم با روایات مستفیضه یا متواتره که در متن وسائل بود و برخی هم در مستدرک بود و پنج شش فرع و نکته ویژه در آن هست که ان‌شاءالله هفته آینده مطرح می‌کنیم.

1. [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج2، ص188.](http://lib.eshia.ir/11005/2/188/سَرَّ) [↑](#footnote-ref-1)
2. [بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج16، ص95.](http://lib.eshia.ir/71860/16/95/أبوا) [↑](#footnote-ref-2)
3. . سوره نساء آیه 93 [↑](#footnote-ref-3)
4. [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج2، ص234.](http://lib.eshia.ir/11005/2/234/سَلِمَ) [↑](#footnote-ref-4)
5. [بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج71، ص288.](http://lib.eshia.ir/71860/71/288/تَبَسُّمُ) [↑](#footnote-ref-5)
6. [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج2، ص189.](http://lib.eshia.ir/11005/2/189/أَحَدُكُمْ) [↑](#footnote-ref-6)
7. [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج2، ص192.](http://lib.eshia.ir/11005/2/192/كَرْباً) [↑](#footnote-ref-7)
8. [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج2، ص192.](http://lib.eshia.ir/11005/2/192/أَيُّمَا) [↑](#footnote-ref-8)
9. [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج2، ص192.](http://lib.eshia.ir/11005/2/192/دَيْنِهِ) [↑](#footnote-ref-9)
10. [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج2، ص189.](http://lib.eshia.ir/11005/2/189/لَيَأْتِينِي) [↑](#footnote-ref-10)
11. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج16، ص351، أبواب أبواب فعل المعروف، باب24، ح8، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/16/351/شبعة) [↑](#footnote-ref-11)
12. [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج2، ص191.](http://lib.eshia.ir/11005/2/191/فَيَلْقَاهُ) [↑](#footnote-ref-12)